

تحلیل مبانی انسان‌شناسی پارادایم‌های جامعه‌شناختی سازمان و

مدیریت از منظر اندیشه‌های علامه طباطبایی رحمته‌الله

اسدالله گنجعلی*

احسان رحیمی**

چکیده

این مقاله درصدد تحلیل مبانی انسان‌شناختی پارادایم‌های جامعه‌شناختی سازمان و مدیریت براساس نظریات علامه طباطبایی رحمته‌الله و نقش آن در راستای شکل‌گیری پارادایم مدیریت اسلامی است. داده‌های این تحقیق با روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری و با روش تحلیل مضمون بررسی شده‌اند. پس از ارائه گزاره‌های انسان‌شناسانه پارادایم‌های جامعه‌شناختی براساس تقسیم‌بندی بوریل و مورگان، گزاره‌های استنباط شده از اندیشه‌های علامه طباطبایی رحمته‌الله پیرامون انسان، در قالب دو زاویه تحلیلی "وجودی" و "ماهوی" ارائه شده است. در پایان، گزاره‌های استنباط شده از اندیشه‌های علامه طباطبایی رحمته‌الله در چهار دسته با گزاره‌های انسان‌شناختی پارادایم‌های جامعه‌شناختی سازمان و مدیریت نسبت‌سنجی شده که عبارتند از: ۱. گزاره‌های تأسیسی بدیع؛ ۲. گزاره‌های تأییدکننده؛ ۳. گزاره‌های تأسیسی متضاد و ۴. گزاره‌های تکمیل‌کننده. در انتها مبانی انسان‌شناسی پارادایم‌های چهارگانه از منظر انسان‌شناسی حاصل از بررسی‌های انجام شده از منظر علامه طباطبایی رحمته‌الله تحلیل و بررسی شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که از منظر انسان‌شناسی علامه طباطبایی رحمته‌الله نگاه پارادایم‌های جامعه‌شناختی سازمان و مدیریت اولاً از زاویه تحلیل ماهوی بوده و ثانیاً از ساحت طبیعت مادی انسان فراتر نرفته است. در نتیجه زاویه تحلیل وجودی و نیز بعد اول و سوم از زاویه تحلیل ماهوی انسان، دارای قابلیت متمیزی برای شکل‌گیری پارادایم مدیریت اسلامی می‌باشند.

واژگان کلیدی: مدیریت، علامه طباطبایی رحمته‌الله، انسان‌شناسی، پارادایم، اسلام

* استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده معارف اسلامی و مدیریت دانشگاه امام صادق علیه‌السلام: Email: ganjali@isu.ac.ir
** دانشجوی کارشناسی ارشد معارف اسلامی و مدیریت بازرگانی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام: (نویسنده مسئول): Email: erahimikh@gmail.com

مقدمه

مدیریت به عنوان عمل مدیریتی، همواره با زندگی اجتماعی بشر همراه بوده و به مثابه یک رشته علمی یک سده بیشتر از عمر آن نمی گذرد. مدیریت «فناوری تضمین تحقق اهداف جامعه» است، جامعه‌ای سازمانی که هدف‌های آن در قالب اهداف سازمان‌ها تجلی پیدا کرده است. یکی از دغدغه‌های پژوهشگران این رشته چرایی تحولات و دگرگونی‌های این رشته است. تحلیل‌های مرسوم عمدتاً ریشه این تحولات را به تغییرات محیط نسبت می‌دهند، ولی تبیین‌های عمیق‌تر خاستگاه این تطورات را در عمق اندیشه متفکران جستجو می‌کنند و به لایه‌های عمیق‌تر آن نظر می‌کنند. یعنی به هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و روش‌شناسی. حقیقت آن است که شناخت مدیریت بی‌آنکه به ریشه‌ها و دستگاه اندیشگی آن پرداخته شود، شناختی غیر عمیق است. از این رو شناخت مولد که بتواند در تولید علم مدیریت سهم و نقشی ایفا کند، مستلزم نگاهی فلسفی است (گائینی و حسین‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۱۰۴). این مقاله از میان لایه‌های زیرین اندیشه فلسفی علم مدیریت به انسان‌شناسی آن پرداخته است.

انسان‌شناسی در پیش فرض‌های علوم انسانی به نوعی ام‌المسائل شمرده می‌شود؛ زیرا انسان محور و به یک معنا، موضوع غالب مسائل انسانی یا مرتبط با آدمی است. دین، علم، عقل، معرفت، اخلاق، هنر، سیاست، مدیریت و مفاهیمی از این دست بدون وجود نوع انسان و حتی تصور او بدون موضوعند. از این رو تمامی نظام‌های فکری و فلسفی در طول تاریخ، به انسان و شناسایی او عنایت داشته‌اند. بی‌تردید انسان در هر یک از این مکاتب با دیگری تفاوت اساسی دارد. بدیهی است که وقتی انسان براساس این دیدگاه‌ها، متفاوت بودند، علوم مبتنی بر گونه انسان‌شناسی‌ها نیز تفاوت می‌یابند. بنابراین پیش از هر نوع بحث درباره یکی از علوم انسانی باید دیدگاه آن مکتب را درباره انسان کشف کرد تا زمینه طرح مسائل فراهم آید و با آگاهی کامل وارد بحث در آن علم شد (وائق غزنوی، ۱۳۹۰، ص ۶).

یکی از علوم انسانی که در سده اخیر دامنه وسیع‌تری یافته و بسیار مهم تلقی شده، دانش مدیریت است. این دانش میان‌رشته‌ای است که خود به‌طور مستقیم از انسان بحث نمی‌کند، بلکه از دستاوردهای سایر علوم انسانی مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و... که مستقیماً درباره یک بعد از ابعاد انسانی بحث می‌کنند بهره می‌گیرد (وائق غزنوی، ۱۳۹۰، ص ۷). مدیریت مانند هر علم اجتماعی دیگر بر شناخت از انسان یا انسان‌شناسی استوار است، زیرا جامعه حاصل افراد و تجمع آنهاست و وظیفه اصلی مدیر، هدایت رفتار انسان است. مدیر باید بداند با چه موجودی سروکار دارد و الا در حین عمل چه بسا با نادیده گرفتن ویژگی‌های انسان، شیوه‌های نامناسبی به کار گرفته و به انفعال و کارایی نداشتن منتهی می‌گردد. از این رو بدون انسان‌شناسی

صحیح داشتن مدیریت موفق امکان‌پذیر نیست. به کمک نگرش انسان‌شناختی، مدیر سبکی از مدیریت را در پیش می‌گیرد (امیری، ۱۳۸۶، ص ۱۸۲).

از آنجا که انسان‌شناسی در اسلام، به خصوص از نظر قرآن کریم بسیار مورد توجه بوده و با همه علوم اسلامی مرتبط است، ابتدا باید دیدگاه‌های اسلام و مکاتب غربی را درباره انسان به دست آورد و انگهی علوم انسانی از جمله علم مدیریت را با توجه به این تفاوت‌ها پایه‌گذاری نمود (واثق غزنوی، ۱۳۹۰، ص ۷). بنابراین هدف این تحقیق آن است که ابتدا تصویر انسان را از منظر پارادایم‌های جامعه‌شناختی سازمان و مدیریت براساس تقسیم‌بندی بوریل و مورگان^۱ (۱۳۹۱) و نیز از منظر اندیشه‌های علامه طباطبایی رحمته‌الله به دست آورد و با مقایسه آن دو تصویر، دلالت‌های انسان‌شناسی اسلامی از منظر علامه طباطبایی رحمته‌الله را در راستای شکل‌گیری پارادایم مدیریت اسلامی بیان کند.

با عنایت به اینکه یکی از منشأهای اختلاف پارادایم‌های جامعه‌شناختی سازمان و مدیریت، نوع نگرش به انسان بوده است، بنابراین می‌توان گفت در این زمینه نیز بین دو نگرش اسلامی و غیراسلامی تفاوت وجود دارد. از این‌رو بدون درک صحیح از مبانی مذکور امکان تحلیل صحیح از نظریات ارائه شده در علوم یاد شده فراهم نخواهد بود (امیری، ۱۳۷۹، ص ۱۵۴-۱۵۹). بنابراین بدون ارائه تصویر حقیقی انسان از منظر منابع اسلامی، نمی‌توان در عرصه مدیریت اسلامی گام اساسی برداشت و بدون تعمق در مبانی انسان‌شناسی در کنار سایر مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی، نظریاتی به صورت ناقص و التقاطی ارائه خواهد شد.

اگر رویکرد اسلام به انسان به نحو شایسته تبیین شود و شأن و جایگاه انسان در نظام هستی آن‌گونه که هست ترسیم گردد، آنگاه می‌توان معین کرد که با این موجود چگونه تعاملی باید داشت. چون مدیریت به‌طور مستقیم با انسان در ارتباط است، بنابراین اگر انسان موجودی با کرامت تلقی شود، نحوه تعامل با او نیز کریمانه خواهد بود؛ اما در صورتی که موجودی پست و بی‌ارزش تلقی شود شیوه تعامل با او نیز خوارکننده خواهد بود. اگر انسان موجودی صرفاً مادی تلقی شود، لاجرم شیوه ترغیب و انگیزش او نیز دارای مبنا و غایت مادی خواهد بود و اگر موجودی مرکب از بعد مادی و بعد مجرد تعبیر شود به یقین تعامل با او در مبنا و غایت، ساحت‌های گسترده‌تری خواهد یافت (واثق غزنوی، ۱۳۹۰، ص ۶)؛ (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ص ۳۹-۴۶).

رویکرد اسلامی به انسان می‌تواند در نظام‌های مدیریتی نیز تحولات اساسی ایجاد نماید. به‌طور نمونه با توجه به کرامت ذاتی انسان‌ها مسلماً استفاده از سازوکارهای کنترل بیرونی نظارت شدید، تعدیل شده و بر سازوکارهای خودکنترلی انسان‌ها تأکید می‌گردد. یا صاحب فطرت الهی

1. Burrell & morgan

دانستن انسان باعث می‌شود که شیوه‌های آمرانه و دیکتاتور مآبانه برای هدایت او جای خود را به شیوه‌های مشارکتی و عقلانی بدهد (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ص ۱۶-۱۹).

نتیجه آنکه پیش از هرگونه نظام‌سازی در مدیریت اسلامی، نیاز به ارائه تصویر حقیقی انسان از منظر اسلام می‌باشد. همچنین لازم است که این تصویر، مستند به مبانی عقلی و نقلی دین اسلام باشد، که با توجه به هزینه‌بر و زمان‌بر بودن این امر برای پژوهشگران این عرصه، استفاده از نظرات اندیشمندانی که سال‌ها در این زمینه تمرکز داشته و تلاش نموده‌اند ضروری به نظر می‌رسد.

در علم سازمان و مدیریت نیز، هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ عملی، انسان جایگاه ویژه‌ای داشته و سیر تاریخی مکاتب علم مدیریت حاکی از نگرش‌های متفاوت به انسان بوده که این نگرش عامل مهمی در تفاوت پارادایم‌های این علم به شمار می‌رفته است (استیونسون و هارمان،^۱ ۱۹۹۸، ص ۳).

بررسی مبانی انسان‌شناختی پارادایم‌های جامعه‌شناختی سازمان و مدیریت (کارکردگرا، تفسیری، انسان‌گرای بنیادی و ساختارگرای بنیادی) نشانگر آن بوده که، بر مبنای توصیف‌های متفاوت از انسان، تجویزهای متفاوتی برای مدیریت شتون مختلف این موجود در سازمان‌ها ارائه گردیده که غالباً متأثر از نگاه ناقص به هستی و انسان بوده است. از این‌رو انسان‌شناسی، یکی از مبانی مورد اختلاف در رویکردهای جامعه‌شناختی سازمان و مدیریت است و مدیریت اسلامی نیز متضمن تعبیر و تفسیری مخصوص به خود از انسان بوده که این تحقیق در پی ارائه آن می‌باشد.

از آنجا که در عالم اسلام، تعابیر و تفاسیر متفاوتی از انسان وجود دارد، در این تحقیق، نگاه اسلامی به انسان براساس نظریات علامه طباطبایی رحمته‌الله تبیین شده است. سؤال اصلی این تحقیق متضمن: "تحلیل مبانی انسان‌شناسی پارادایم‌های جامعه‌شناختی سازمان و مدیریت از منظر اندیشه‌های انسان‌شناسانه علامه طباطبایی رحمته‌الله" بوده که خود شامل سؤالات فرعی ذیل است که عبارتند از:

۱. انسان از منظر پارادایم‌های جامعه‌شناختی سازمان و مدیریت دارای چه ابعاد و

ویژگی‌هایی می‌باشد؟

۲. انسان از منظر علامه طباطبایی رحمته‌الله دارای چه ابعاد و ویژگی‌هایی می‌باشد؟

۳. انسان‌شناسی علامه طباطبایی رحمته‌الله چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با انسان‌شناسی پارادایم‌های جامعه‌شناختی سازمان و مدیریت دارد؟

۴. مبانی انسان‌شناسانه علامه طباطبایی رحمته‌الله چه دلالت‌هایی در راستای شکل‌گیری مدیریت اسلامی خواهد داشت؟

دلیل مبنا قرار گرفتن نظریات علامه طباطبایی رحمته‌الله در این پژوهش، از سویی اشراف ایشان

1. stevenson & Haberman

بر منابع دینی اعم از قرآنی و روایی، و از سوی دیگر تسلط ایشان بر مباحث عقلی و حکمت بوده است که منطقی‌جمع این مبانی، منجر به ارائه تعبیر و تفسیر کامل‌تری از انسان می‌باشد.

پیشینه تحقیق

بنابر جستجوهای نگارنده در پایگاه‌های علمی معتبر، پژوهش‌های متعددی در حیطه انسان‌شناسی مدیریت و سازمان از منظر اسلامی وجود دارند. این پژوهش‌ها عموماً پیرامون موضوعاتی چون بررسی ابعاد وجودی انسان از منظر حکمت و عرفان و تعالیم اسلامی هستند که به برخی دلالت‌های آن در حوزه مدیریت اشاره کرده‌اند (بهارستان، ۱۳۸۳؛ کبیر، ۱۳۸۴؛ امیری، ۱۳۸۶؛ واثق غزنوی، ۱۳۹۰؛ خیری، ۱۳۸۹؛ فروزنده دهکردی و فروغی‌نیا، ۱۳۹۲؛ سلیمی، ۱۳۹۰؛ گنجعلی، ۱۳۹۴). همچنین پژوهش‌هایی نیز با محوریت انسان‌شناسی از منظر علامه طباطبایی رحمته‌الله در زمینه‌هایی چون فلسفه و کلام، تعلیم و تربیت، حکومت‌داری و نظام سیاسی، اخلاق و جامعه‌شناسی انجام گرفته است (مقدم، ۱۳۶۷؛ حسینی، ۱۳۸۲؛ داستانی و دیگران، ۱۳۹۰؛ مؤمنی و دیگران، ۱۳۹۰؛ سعیدی‌مهر و مقدس، ۱۳۹۱؛ مهدوی‌نژاد، ۱۳۹۱؛ موسوی مقدم و دیگران، ۲۰۱۴). با توجه به اینکه پیشینه تحقیق حاضر نبود پژوهش و تحقیقات کافی را در زمینه انسان‌شناسی اسلامی از منظر علامه طباطبایی رحمته‌الله در مدیریت نشان می‌دهد، این تحقیق، بر آن است تا توصیف کامل‌تر و مفصل‌تری از دیدگاه‌های انسان‌شناسانه علامه طباطبایی رحمته‌الله ارائه دهد. به بیان دیگر در این پژوهش تلاش شده است ویژگی‌های سیر نزول و صعود انسان از منظر علامه طباطبایی رحمته‌الله و رهاوردهای آن ویژگی‌ها برای علم مدیریت شکل‌گیری مدیریت اسلامی تبیین گردد که این امر جنبه نوآورانه پژوهش حاضر تلقی می‌گردد.

ادبیات موضوع

۲-۱. انسان‌شناسی

انسان‌شناسی را به صورت کلی می‌توان با عنوان دانش انسان^۱ یاد کرد (خسر و پناه، ۱۳۸۴، ص ۱۵۸). اما واژه «انسان‌شناسی» در علوم اجتماعی معادل آنتروپولوژی^۲ به کار رفته که در گذشته‌ای نه چندان دور «مردم‌شناسی» نامیده می‌شد (فکوهی، ۱۳۹۱، ص ۱۹). این واژه به معنای همه تلاش‌های ممکن و جاری درباره انسان و در واقع، بررسی تاریخ طبیعی انسان است و از دو واژه یونانی آنتروپوس^۳ به معنای انسان و لوگوس^۴ به معنای شناخت شکل گرفته است

1. Human-Knowledge

2. Anthropology

3. Anthropos

4. logos

(خسروپناه، ۱۳۸۴، ص ۱۵۸). مطالعات انسان‌شناسی به چگونگی رفتار جوامع انسانی و نحوه تطبیق آنان با محیط خود می‌پردازد (فری و دیگران،^۱ ۲۰۱۱، ص ۴۲).

پیشینه علم انسان‌شناسی در مغرب زمین، به دوران یونان باستان بازمی‌گردد که ریشه در تفکرات فلسفی داشته و بخشی از هستی‌شناسی به حساب می‌آید؛ اما با آغاز دوره رنسانس تحول قابل توجهی در مطالعات انسان‌شناسی شکل گرفت. اصلی‌ترین شاخصه انسان‌شناسی در این دوره محوریت انسان در جهان هستی است. به تعبیری از سه موضوع اصلی فلاسفه: خدا، جهان و انسان، این بار انسان خود را از استیلاي مباحث کیهانی و سیطره مشیت الهی خارج کرد و خویشتن را نه به‌عنوان جزئی از جهان، بلکه به‌عنوان موضوعی مستقل مطرح ساخت. در این دوره به تدریج انسان‌شناسی به‌عنوان شاخه‌ای مستقل مطرح شد. تا آنجا که امروزه انسان‌شناسی علمی، انسان‌شناسی فلسفی و انسان‌شناسی متکی به الهیات، نسبت به یکدیگر یکسره بی‌اعتنا هستند (سهرابی‌فر، ۱۳۹۴، ص ۴۹-۵۴). در عصر کنونی نیز بارزترین مکتب انسان‌شناسی امانیسم است (اسپیتزک و دیگران، ۲۰۰۹، ص ۱-۱۷). در این مکتب انسان معیار و میزان همه ارزش‌ها و مالک هستی و استعدادهای خود می‌باشد. در این رویکرد، انسان مخلوق محیط نبوده؛ بلکه خالق محیط است (سهرابی‌فر، ۱۳۹۴، ص ۴۷) مبانی این مکتب در سایر شاخه‌های علوم اجتماعی جلوه‌گر شده است (اسپیتزک، ۲۰۰۹، ص ۲۶).

در انواع مختلف جهان‌بینی، مبنای انسان‌شناسی در پیوند وثیق با مبانی معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی قرار داشته و نوعی تلازم و سنخیت میان آنان برقرار است. بر حسب نوع ارتباط این مبانی با یکدیگر چهار مکتب انسان‌شناسی پدید آمده است که در جدول ۱ نشان داده شده است.

جدول شماره ۱: مکاتب انسان‌شناسی

انواع انسان‌شناسی	رهیافت‌ها	معرفت‌شناسی	هستی‌شناسی	انسان‌شناسی
فلسفی معاصر	نسبیت فهم و حقیقت، شکاکیت	سفسطه و نیهلیم	حیوان فرهنگ‌ساز	
علمی-پوزیتویستی	آمپریم و حس‌گرایی	ماتریالیسم و مادی‌گرایی	حیوان ابزارساز	
فلسفی کلاسیک	راسیونالیسم و عقل‌گرایی	ایدئالیسم و مادی‌گرایی	حیوان ناطق	
اساطیری	خیال و تمثلات برزخی	ارباب انواع و شرک	موجود اساطیری	
دینی-اسلامی	وحی و عقل	توحید	خلیفه الله، کلمه الله	

منبع: (پارسانیا، ۱۳۸۹، ص ۳۶)

1. Ferry et al

۲-۲. انسان‌شناسی در علوم اجتماعی و مدیریت

به گفته بوریل و مورگان (۱۳۹۱، ص ۱۰) تمام نظریه‌های سازمان بر فلسفه‌ای از علم و نظریه‌ای از جامعه مبتنی می‌باشد. علوم اجتماعی بر چهار پیش‌فرض فلسفی: هستی‌شناسی،^۱ معرفت‌شناسی،^۲ انسان‌شناسی و روش‌شناسی^۳ استوار می‌باشند. در این بین، مبنای انسان‌شناسی از جهاتی بسیار کلیدی محسوب می‌شود؛ زیرا انسان‌محور و به یک معنا موضوع غالب مسائل انسانی یا مرتبط با آدمی است. دین، علم، معرفت، اخلاق، هنر، سیاست، مدیریت، جامعه، تاریخ و مفاهیمی از این دست بدون وجود نوع انسان و حتی تصور او، بدون موضوعند (فروزنده دهکردی و فروغی‌نیا، ۱۳۹۲، ص ۱۹). مسئله اصلی و مورد اختلاف در مبنای انسان‌شناسی^۴ علوم اجتماعی امروز، حول محور جبر و اختیار بوده و دو رویکرد جبرگرا^۵ و اختیارگرا^۶ را شامل می‌شود (بوریل و مورگان، ۱۳۹۱، ص ۱۰). در نگاه دانشمندان غربی جبر و اختیار انسان در این سؤال بیان شده است که آیا رفتارش نتیجه اراده آزادانه اوست یا تقریباً به‌طور کامل به وسیله محیط، وراثت، آغاز دوره کودکی یا خدا تعیین می‌شود؟ پاسخ به این سؤال طیف وسیعی از نظریات جبرگرایانه مانند نظریات مارکسیسم، تجربه‌گرایان، فرویدیسم و رفتارگرایان، که انسان را محصول شرایط محیطی چون غرایز، ژنتیک، عوامل اجتماعی و اقتصادی و نیروهای معنوی می‌دانند (فروم،^۷ ۲۰۰۹، ص ۱۳-۲۲) تا نظریاتی که انسان را دارای اراده آزاد مطلق دانسته‌اند (مانند نظریات وجودگرایانه) در بر می‌گیرد (استیونسون و هابرماس،^۸ ۱۹۹۸، ص ۴ و رجبی، ۱۳۹۲، ص ۱۸۷-۱۹۰).

از سوی دیگر پارادایم‌های سازمان و مدیریت با اختلاف در مفهوم "سرشت انسان‌ها"^۹ نیز مواجه هستند. مفهوم سرشت انسان (تصویر انسان یا مفهوم انسان، مفهوم سرشت انسان) شامل مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌ها، نگرش‌ها و عقایدی است که به چیستی سرشت انسان و چگونگی زندگی در محیط اجتماعی و طبیعی و نیز هدف و ارزش‌های زندگی (ملاک معناداری زندگی او) پاسخ می‌دهند (هوردکا،^{۱۰} ۲۰۱۴، ص ۵۴-۵۶). به گفته سولیان^{۱۱} (۱۹۸۶) مسائل اصلی و مورد اختلاف در مبنای انسان‌شناسی علوم اجتماعی و به‌ویژه پارادایم‌های حاکم بر نظریات سازمان و مدیریت امروز، حول دو محور شکل گرفته است:

محور اول ناظر بر تقابل «خودبنیاد»^{۱۲} یا «قانون‌بنیاد»^{۱۳} بودن سرشت انسان بوده است. مبنای

1. ontology

3. Methodology

5. Determinism

7. Fromm

9. Human nature

11. Sullivan, 1986

13. Low-bound

2. Epistemology

4. anthropology

6. Voluntarism

8. Stevenson & Haberman

10. Horodecka

12. Self-bound

خودبنیادی بدین معناست که سرشت انسانی به واسطه عوامل کنش آزاد، مستقل و غایتمند انسان شکل می‌گیرد در حالی که قانون برون‌بنیادی بدین معناست که سرشت انسانی حاصل عوامل محیطی چون: عوامل زیستی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، تاریخی و... بوده و به وسیله این عوامل محیطی نیز کنترل می‌گردد. بوریل و مورگان از مبنای خودبنیادی با تعبیر رویکرد اختیارگرا^۱ و از مبنای قانون‌بنیادی با تعبیر رویکرد جبرگرا^۲ نام برده‌اند (۱۳۹۱، ص ۱۰).

جدول شماره ۲: انواع مدل‌های انسان براساس دو محور بنیاد و پایداری سرشت

پایداری ^۳ سرشت			
بنیاد ^۶ سرشت	ثبات ^۴	انعطاف‌پذیر ^۵	
	انسان استبدادی ^۷	انسان تفسیری ^۸	خود بنیادی ^۹
	انسان دموکراتیک ^{۱۰}	انسان مدرن ^{۱۱}	قانون بنیادی ^{۱۲}

منبع: (سولیان، ۱۹۸۶، ص ۵۳۸)

مطالعات و رهیافت‌های مربوط به جامعه نیز بر چارچوب‌هایی استوار بوده و بر پیوستاری قرار می‌گیرند که یک سوی آن دیدگاه نظم یا تلفیق‌گرا و سوی دیگر آن دیدگاه تضاد یا اجبار قرار گرفته است. دیدگاه نظم درباره جامعه بر ثبات، تلفیق، هماهنگی کارکردی و توافق تأکید دارد. توجه این دیدگاه بر حفظ وضع موجود، نظم‌دهی اجتماعی، هم‌رأیی، انسجام و همبستگی اجتماعی، وحدت، ارضای نیاز و فعلیت می‌باشد؛ اما دیدگاه تضاد بر تغییر، تضاد، گسستگی و اجبار تأکید داشته و توجه آن به تغییر بنیادی، تضاد ساختاری، شیوه‌های سلطه، تناقض، رهاسازی، محرومیت و امکان می‌باشد (بوریل و مورگان، ۱۳۹۱، ص ۲۶).

بنابر پیش‌فرض‌های یاد شده در رابطه با فلسفه علوم اجتماعی و ماهیت جامعه، چهار پارادایم اصلی در حوزه علوم اجتماعی شکل گرفته که هر کدام از آنها تأثیرات خاصی بر نظریات سازمان و مدیریت دارند. واژه "پارادایم"^{۱۴} در اینجا به معنای شیوه خاص نگریستن به جهان (جهان‌بینی) در نظر گرفته شده است (دانایی‌فرد، ۱۳۸۶، ص ۸۹). در ادامه به معرفی پارادایم‌ها و تبیین پیش‌فرض‌های انسان‌شناسانه آنها و تأثیرات آن در علم مدیریت پرداخته خواهد شد.

- | | |
|---------------------|----------------------|
| 1. Voluntarism | 2. Determinism |
| 3. Stability | 4. Constant |
| 5. Malleable | 6. Source |
| 7. Totalitarian Man | 8. Hermeneutical Man |
| 9. Self-bound | 10. Democratic Man |
| 11. Modern Man | 12. Low-bound |
| 13. Sullivan | 14. paradigm |

۲-۲-۱. پارادایم کارکردگرا^۱

محوری‌ترین مفهوم در کارکردگرایی واژه «کارکرد» است. کارکرد، معادل واژه (function) که در ادبیات علوم اجتماعی کارکرد به معانی مختلف استعمال شده است: اثر و نقش، وظیفه، معلول، عمل، فایده، انگیزه، غایت، نیت، نیاز، نتیجه و حاصل از جمله این کاربردهاست. اگرچه در بیشتر موارد، این معانی مکمل یکدیگرند؛ اما در زمینه‌های مختلف معانی آنها متفاوتند. با وجود تعدد استعمال کارکرد، عام‌ترین معنای آن در جامعه‌شناسی نتیجه و اثر است که انطباق یا سازگاری یک ساختار معین یا اجزای آن را با شرایط لازم محیط، فراهم می‌کند. بنابراین، معنای کارکرد در منطق کارکردگرایی، اثر یا پیامدی است که یک پدیده در ثبات، بقا و انسجام نظام دارد (فصیحی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۹-۱۳۱).

تصویری که کارکردگرایان از هستی ارائه می‌دهند، واقع‌گرایانه است. به عبارت دیگر کارکردگرایان جهان اجتماعی خارج از ما و بدون ارتباط با شناخت ما به منزله موجودات تجربی وجود دارند که همسان با جهان طبیعی از ساختارهای خشک، ملموس و نسبتاً تغییرناپذیر تشکیل شده است و فرد در آن به دنیا می‌آید و زندگی می‌کند بدون اینکه هیچ تأثیری بر آن داشته باشد (دانایی فرد، ۱۳۸۶، ص ۹۱). کارکردگرایی با برتر تلقی نمودن جامعه نسبت به انسان، انسانیت بدون جامعه را منتفی دانسته و مدعی است انسان تابع و مقهور محیط و ساختارهای اجتماعی و محصول توأمان اجتماعی شدن و همکاری است. در نتیجه، انسان خوب، انسانی است که وظایف محول جامعه را به خوبی انجام دهد. کارکردگرایان مانند افلاطون همواره از استقلال انسان و فردگرایی ناخشنود بوده است؛ زیرا آن را دشمن وفاق جمعی و نظم اجتماعی می‌دانسته‌اند. کارکردگرایی از جهت معرفت‌شناسی، اثبات‌گرا و به معرفت‌شناسی‌هایی باور دارد که معتقدند جهان اجتماعی مانند جهان طبیعی دارای اجزا و عناصری‌اند که روابط تأثیر و تأثیری میان آنها حاکم است. بنابراین، دانشمند باید تلاش کند تا آن را کشف نموده و از این مسیر به توصیف، تبیین و پیش‌بینی پردازد (بوریل و مورگان، ۱۳۹۱، ص ۱۰-۱۵). کارکردگرایی با تأثیرپذیری کامل از جریان اثباتی در باب معرفت و پذیرش آن به مثابه تنها معرفت‌راستین، در آغاز تلاش داشت تا معرفت اثباتی را به‌عنوان عامل ثبات و استحکام جامعه مطرح نماید تا بتواند به امور متافیزیکی مانند دین پایان بخشد (همان، ص ۴۴-۴۶).

۲-۲-۲. پارادایم تفسیری^۱

پارادایم تفسیری که ریشه در سنت تفکر ایدئالیست آلمانی داشته و مبانی آن در فلسفه کانت^۲ پایه‌ریزی شده، هستی‌شناسی رئالیستی (واقعیات چندگانه وجود دارد) دارد (دانایی فرد، ۱۳۸۶، ص ۹۲) و مدعی است جهان را آن‌چنان که هست باید شناخت و علاقه‌مند است ماهیت بنیادی جهان اجتماعی را در سطح تجربه ذهنی بشناسد. این پارادایم از آن جهت که تبیین را در حوزه آگاهی و ذهنیت فردی و در چارچوب مرجع دست‌اندرکار کنش جستجو می‌کند، در مقابل کارکردگرایی قرار دارد. براساس پیش‌فرض‌های این پارادایم، جهان اجتماعی فرایندی در حال ظهور است که مخلوق افراد دست‌اندرکار آن است (بوریل و مورگان، ۱۳۹۱، ص ۴۷-۵۱). پارادایم تفسیری براساس آثار ماکس وبر^۳ و اصطلاح کلیدی وی یعنی، "درون‌فهمی" یا "فهم همدلانه" دارای شناخت‌شناسی ذهنی‌گرا (شناسنده، ادراکات را خلق می‌کند) می‌باشد (دانایی فرد، ۱۳۸۶، ص ۹۲) بنابراین پارادایم تفسیری نسبت به انسان دیدگاه اختیارگرا داشته و آن را سازنده واقعیت می‌داند (بوریل و مورگان، ۱۳۹۱، ص ۴۷-۵۱).

۲-۲-۳. پارادایم انسان‌گرای بنیادی^۴

این پارادایم که تحت تأثیر افکار مارکس و نیز کارهای لوکاس^۵ و گرامشی^۶، مکتب فرانکفورت و هابرماس^۷ و مارکوزه^۸ و فلسفه اگزیستانسیالیسم قرار دارد، به ایجاد جامعه‌شناسی تغییر بنیادی از دید ذهنی‌گرا توجه دارد. رهیافت این پارادایم به علوم اجتماعی، وجوه اشتراک زیادی به رهیافت پارادایم تفسیری دارد. یعنی این پارادایم نیز جهان اجتماعی را از دیدگاهی متمایل به نام‌نگاری، غیراثبات‌گرایی، اختیارگرایی و ایده‌نگاری می‌نگرد؛ ولی چارچوب مرجع این پارادایم به دیدگاهی از جامعه تأکید می‌کند که بر اهمیت طرد کردن یا رفتن به فراسوی محدودیت‌های تربیاتی اجتماعی موجود پایبند است. آگاهی کاذب، از خود بیگانگی و ایدئولوژی از مفاهیم بسیار مهم در این پارادایم است. این پارادایم جامعه را به صورت ضد انسان می‌نگرد و در پی بیان روش‌هایی برای رهایی از این غل و زنجیر است. این پارادایم بر تغییر بنیادی، شیوه‌های سلطه، رهاسازی، محرومیت و امکان تأکید می‌کند. این پارادایم به مقتضای رهیافت ذهنی‌گرای خود به علوم اجتماعی بر آگاهی و اختیار انسان تأکید می‌کند (بوریل و مورگان، ۱۳۹۱، ص ۵۱-۵۳). به اعتقاد

1. Interpretive

3. Maxweber

5. Lucas

7. Habermas

2. Kant

4. Radical humanist

6. Gramsci

8. Marcuse

انسان‌گرایان بنیادی، نظریه‌پردازان کارکردگرایی دیدگاهی را درباره واقعیت اجتماعی ایجاد کرده‌اند که وضعیت موجود را تقویت می‌کند و شبکه سلطه ایدئولوژیک غربی را توسعه می‌دهد (همان، ص ۴۱۸).

۲-۲-۴. پارادایم ساختارگرایی بنیادی^۱

این پارادایم که تحت تأثیر اندیشه‌های مارکس و تفسیرهای انگلس،^۲ پلخانف،^۳ لنین^۴ و بوخارین^۵ و نیز لوی آلتوسر^۶ و پولانزاس^۷ و کولتی قرار دارد از جامعه‌شناسی تغییر بنیادی و از دیدگاه عینی‌گرایی جانب‌داری می‌کند. این پارادایم در مورد ماهیت علوم اجتماعی شباهت زیادی به کارکردگرایی دارد.

در حالی که انسان‌گرایی بنیادی بر آگاهی تأکید می‌ورزند، ساختارگرایان بنیادی بر روابط ساختاری در جهان اجتماعی واقع‌گرا توجه دارد. این دیدگاه معتقد است که سلطه و استبداد در ساختارها و نهادها، نهادینه شده است و برای رهایی از وضع موجود و دسترسی به وضعیت بهتر باید درصدد اصلاح و یا از بین بردن این ساختارها بود. وجه مشترک تمام نظریه‌پردازان این پارادایم آن است که جامعه کنونی را می‌توان با تضادهای بنیادی حاصل از بحران‌های سیاسی و اقتصادی تغییر بنیادی توصیف کرد. از طریق چنین تضادهای و تغییرات است که رهایی انسان از ساختارهای اجتماعی که در آن زندگی می‌کند، تحقق می‌یابد (همان، ص ۵۳-۵۵).

۲-۲-۵. انسان‌شناسی دینی-اسلامی در اندیشه‌های علامه طباطبائی^۸

اسلام راهی برای سعادت بشر و مدیریت یکی از آموزه‌های اسلام با محوریت آن انسان بوده که هدف آن تعالی و سعادت بشر است. در اسلام، مدیریت انسان شامل فرایند هماهنگی فعالیت‌های افراد براساس قرآن و شریعت است (آلورفی،^۸ ۲۰۱۲، ص ۸۶-۹۲). از آنجا که تعالیم اسلام مبتنی بر شناخت حقیقت وجودی انسان است، باید ابتدا ماهیت او شناخته شود تا کیفیت پیدایش ارزش‌ها بر مبنای فطرت واقعی او درک شود. جایگاه و منزلت انسان در مکتب اسلام، میزان ارزش‌های معنوی و اخلاقی اوست و خداوند متعال عنوان‌های خلیفه‌اللهی، امانت‌داری و کرامت را به انسان عنایت کرده است (بهارستان، ۱۳۸۳، ص ۳).

1. Radicl structuralist

2. Engels

3. Plechanow

4. Lenin

5. Bukharin

6. Louis Althusser

7. Polansas

8. Alorfi

شناخت انسان از منظر اسلام از دو منبع نقل و عقل میسر است. منبع عقل ناظر بر مبانی حکمت و فلسفه اسلامی و منبع نقل نیز شامل قرآن کریم و روایات معصومان (علیهم السلام) است. از آنجا که اولاً شناخت کامل انسان و ویژگی‌های او مستلزم بررسی کامل و جامع این منابع بوده و ثانیاً این بررسی نیاز به صرف هزینه و زمان بسیار دارد، بهترین راه بهره‌مندی از اندیشه‌های کسانی است که با تسلط کافی بر منابع مذکور در مورد انسان صحبت کرده‌اند. علامه محمدحسین طباطبایی (رحمته‌الله علیه) یکی از علمای اسلامی با مشخصات یاد شده است.

علامه طباطبایی (رحمته‌الله علیه) از آنجایی مفسر قرآن کریم بوده و تفسیر المیزان شاهکار برجسته اوست، مسلط به مبانی قرآنی و روایی است. همچنین به لحاظ اندیشه‌های فلسفی نیز در زمره اندیشمندان صدرایی قرار دارد. همچنین با عنایت به سیر زندگی و اساتیدی همچون آیت‌الله سیدعلی قاضی (رحمته‌الله علیه) که علامه طباطبایی (رحمته‌الله علیه) از محضر آنان استفاده کرده، می‌توان گفت سلوک علمی او ملازم با سلوک عملی و عرفانی بوده است. از این‌رو مبانی بحث‌های فکری و اجتماعی او از سویی ریشه در حکمت متعالیه و عرفان اسلامی و از سوی دیگر ریشه در قرآن و روایات معصومان (علیهم السلام) دارد. از این‌رو اندیشه‌های او پیوند قرآن، برهان و عرفان بوده و این وجه تمایز و برتری ایشان نسبت به سایرین است؛ اما مزیت مذکور از سویی یکی از محدودیت‌های پژوهش حاضر را رقم زده است. چراکه فهم دقیق بحث‌های علامه طباطبایی (رحمته‌الله علیه) درباره انسان مستلزم اشراف خواننده بر مبانی برهانی، عرفانی و قرآنی مانند: اصالت وجود و اعتباریت ماهیت، وحدت وجود در عین کثرت آن، حرکت جوهری، اتحاد عاقل و معقول و... است.

در این تحقیق برای گردآوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است. در این بررسی تلاش بر آن بود که مطالعات از زاویه انسان‌شناسی صورت گیرد. بنابراین افزون بر مرور کلی آثار، مباحث بنیادی و فلسفی آنها که صریحاً یا ضمناً رویکردی انسان‌شناسانه را مطرح می‌کردند با دقت بیشتری مورد بررسی قرار گرفته و داده‌های مورد نیاز پژوهش فراهم شود. جدول‌های شماره ۲ و ۳، منابع اطلاعاتی مورد استفاده در این پژوهش را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۳: آثار مطالعه شده از علامه طباطبایی (رحمته‌الله علیه) جهت گردآوری داده‌های تحقیق

نام اثر	تعداد مجلدات	حجم مطالعه
ترجمه تفسیر المیزان	۲۰ جلد	۱۰ هزار صفحه
رسائل انسان قبل از دنیا، در دنیا و بعد از دنیا	۳ جلد	۲۰۰ صفحه
ترجمه رسائل توحیدی علامه (رسائل اسماء، صفات، افعال و وسائط)	۴ جلد	۲۰۰ صفحه
اصول فلسفه و روش رئالیسم	۵ جلد	۱۰۰۰ صفحه
سایر آثار (فلسفی و اجتماعی)	موردی	موردی

برای تحلیل داده‌های پژوهش، از روش تحلیل مضمون استفاده شده است. تحلیل مضمون روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است. این روش فرایندی برای تحلیل داده‌های متنی است و داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌هایی غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند (عابدی جعفری و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۱۵۳). واژه مضمون یا تم، مبین اطلاعات مهمی درباره داده‌ها و سؤالات تحقیق است و تا حدی معنی و مفهوم الگوی موجود در مجموعه‌ای از داده‌ها را نشان می‌دهد. مضمون الگویی است که در داده‌ها یافت می‌شود و حداقل به توصیف و سازماندهی مشاهدات و حداقل به تفسیر جنبه‌هایی از پدیده می‌پردازد. به‌طور کلی، مضمون، ویژگی تکراری و متمایزی در متن است که به نظر پژوهشگر، نشان‌دهنده درک و تجربه خاصی در رابطه با سؤالات تحقیق است (عابدی جعفری و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۱۵۹).

اجرای تحلیل مضمون در این بخش مربوط به آثار علامه طباطبایی رحمته‌الله بوده که در سه گام صورت گرفته است. در گام اول، سه رساله انسان قبل از دنیا، انسان در دنیا و انسان بعد از دنیا تحلیل شده است. علت انتخاب این سه رساله در شروع مطالعه مرتبط بودن مستقیم آن سه رساله با موضوع این تحقیق است. در این مرحله ایده‌های اولیه در رابطه با سه ساحت بحث از انسان (قبل، در و بعد از دنیا) و ویژگی‌های او در هر ساحت، شکل گرفته است که مبنای کدگذاری‌های اولیه بوده است.^۱ سپس مجلدات تفسیر المیزان مطالعه و متون انتخاب شده برحسب سه ساحت اولیه کدگذاری شده‌اند. علت مطالعه مجلدات تفسیر المیزان در این مرحله جامعیت محتوایی آن نسبت به سایر آثار علامه بوده است. پس از آن سایر آثار علامه نیز بررسی گردیده و مضامین هم‌سنخ با سه ساحت مذکور کدگذاری شده‌اند. گام بعدی در این بخش از تحلیل، شامل تطبیق کدها با قالب مضامین، استخراج مضامین از بخش‌های کدگذاری شده متن و پالایش و بازبینی مضامین بوده است. در این گام با عمیق‌تر و چندباره شدن مطالعه متون کدگذاری شده، استنباط از مفهوم دنیا نیز دقیق‌تر گردیده و از این‌رو مضامین یافت شده، دو مرتبه بازنگری و طبقه‌بندی

۱. کار این پژوهش با مطالعه سه رساله علامه آغاز شد و بنای کار بر تقسیم‌بندی ایشان از ساحت‌های انسان به "قبل"، "در" و "بعد از دنیا" گذاشته شد. مطالعات بعدی نیز بر همین مبنا انجام گرفت و فیش‌های تحقیق در این سه دسته تنظیم گردید؛ اما در ادامه مشاهده شد که حصر برخی گزاره‌ها در یک دسته خاص توجیه‌پذیر نیست. از سوی دیگر با به دست آمدن شواهدی از سایر آثار علامه و در نتیجه کامل‌تر شدن برداشت‌ها از واژه دنیا و در نتیجه از واژه‌های قبل و بعد در طبقه‌بندی سه گانه مذکور، مشخص شد که الفاظ "قبل از دنیا"، "در دنیا" و "بعد از دنیا" همان‌طور که در ابتدا برای نگارنده غلط‌انداز شده بود ممکن است برای سایر خوانندگان نیز چنین باشد. بنابراین سعی نگارنده بر آن شد که کمی عمیق‌تر و فلسفی‌تر در مورد تعابیر علامه بازنگری و تدقیق کند تا آنجا که چارچوب نهایی نگارنده از انسان‌شناسی علامه طباطبایی رحمته‌الله شکل گرفت. ملاحظه مهم و قابل ذکر این است که چارچوب مذکور بدون هیچ‌گونه پیش‌فرض و در طول پژوهش و به صورت استکمالی شکل گرفته است و الا سعی نگارنده بر آن بوده که هیچ‌گونه پیش‌فرضی را بر داده‌ها و مضامین به دست آمده تحمیل ننماید.

مجدد شده‌اند. در گام بعدی، شبکه مضامین، شکل گرفته و نهایی شده است که شامل مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر می‌باشد. در گام پایانی این بخش، گزاره‌های استنباطی از تحلیل شبکه مضامین ارائه شده است که هر کدام از این گزاره‌ها از یک یا چند مضمون استنتاج شده است. در مرحله پایانی پژوهش نیز از گذرگاه تحلیل انسان‌شناسی پارادایم‌های چهارگانه مذکور براساس مبانی انسان‌شناسی استنباطی از اندیشه‌های علامه طباطبایی رحمته‌الله، دلالت‌های مرتبط با اصول و مبانی انسان‌شناختی علامه طباطبایی رحمته‌الله، در راستای شکل‌گیری مدیریت اسلامی ارائه گردیده است.

تحلیل داده‌ها و یافته‌های پژوهش

دو زاویه تحلیل در مورد انسان از اندیشه‌های علامه طباطبایی رحمته‌الله استنباط گردید که عبارتند از: "زاویه تحلیل وجودی" و "زاویه تحلیل ماهوی".^۱ در زاویه تحلیل وجودی، انسان از جنبه هستی نگریسته شده که تمامی ویژگی‌ها و مراتب آن را دربرمی‌گیرد؛ اما در تحلیل ماهوی انسان به‌عنوان ماهیتی در کنار سایر ماهیات و نوعی در تعامل با انواع موجودات نگریسته می‌شود. این تحلیل خود دارای سه بعد است: بعد اول ناظر بر ویژگی‌های فی‌نفسه (ذاتی) نوع انسان^۲ فارغ از هرگونه حرکت استکمالی^۳ است؛ بعد دوم ناظر بر ویژگی‌های نوع انسان با لحاظ حرکت استکمالی است که در سه ساحت: نگرش، گرایش و کنش صورت می‌گیرد؛ بعد سوم تحلیل ماهوی هم ناظر بر آثار و پیامدهای حرکت استکمالی در نفس انسان است.

۱. بنابر آموزه‌های هستی‌شناسی، نسبت به یک شیء، دو مفهوم در ذهن متبادر می‌شود که یک مفهوم ناظر به هستی (بودن یا وجود) شیء و مفهوم دیگر ناظر به چیستی (نمود یا ماهیت) شیء می‌باشد. از مفهوم اول، بودن یا نبودن شیء و از مفهوم دوم "چه بودن" یا "چه نبودن" شیء حاصل می‌شود. انسان که از جمله اشیاء می‌باشد نیز از این قاعده مستثنا نبوده و دارای هستی (وجود) و چیستی (ماهیت) می‌باشد. بر مبنای تفکر اصالت وجود، هستی انسان نسبت به چیستی او اصالت داشته و دارای ویژگی‌های مربوط به خود می‌باشد. از سویی ماهیت انسان که وجه تمایز او از سایر ماهیات دیگر می‌باشد نیز دارای ویژگی‌های مخصوص خود می‌باشد. تحلیل وجودی به بیان ویژگی‌های هستی انسان پرداخته و تحلیل ماهوی به بیان ویژگی‌های ماهیت و نوع انسان به‌عنوان یکی از انواع موجودات می‌پردازد (طباطبایی رحمته‌الله، ۱۳۸۹، ص ۶۰-۸۰).
۲. انسان به‌عنوان یک ماهیت (یک نوع از انواع موجودات) دارای ویژگی‌هایی است که در همه افراد انسان وجود داشته و به شرایط زمانی و مکانی مختلف و نیز حرکات و کنش‌های مختلف انسان‌ها بستگی ندارد. مثلاً اینکه همه انسان‌ها دارای قوه تفکر، تمیز و تشخیص هستند که این ویژگی در هر زمان و مکان و برای هر انسانی با هر نوع اراده و کنشی ثابت است. این قبیل ویژگی‌ها متعلق به نوعیت انسان می‌باشد که به ویژگی‌های فی‌نفسه نوع انسان مصطلح شده‌اند.
۳. انسان به واسطه دارا بودن عقل و علم و اراده، طبیعتاً از سویی کاستی‌ها یا نیازهایی را درون خود یافته و از سویی دیگر اشیایی را در بیرون خود جهت رفع کاستی‌ها و ارضای نیازهای خود می‌یابد و به قصد بقای خود به حرکت و کنش می‌پردازد. همچنین انسان در ذات خود گرایشاتی را می‌یابد و سعی می‌کند آنها را به ظهور رسانیده و به رشد و کمال دست یابد. این قبیل افعال و حرکات که انسان به قصد زدودن نقضی از خود یا تحصیل کمال و رشدی برای خود انجام می‌دهد به حرکات استکمالی مصطلح گردیده‌اند.

بنابراین مدل تحلیل مضامین انسان‌شناسانه استنباط شده از اندیشه‌های علامه طباطبایی رحمته‌الله عبارت است از:

۳-۱. زاویه تحلیل وجودی: این ویژگی‌ها مشخصاً در رساله انسان قبل از دنیا مورد اشاره قرار گرفته‌اند.

۳-۲. زاویه تحلیل ماهوی: این ویژگی‌ها مشخصاً در رساله انسان در دنیا مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

ویژگی‌های فی‌نفسه نوع انسان فارغ از هرگونه حرکت استکمالی

ویژگی‌های نوع انسان با لحاظ حرکت استکمالی:

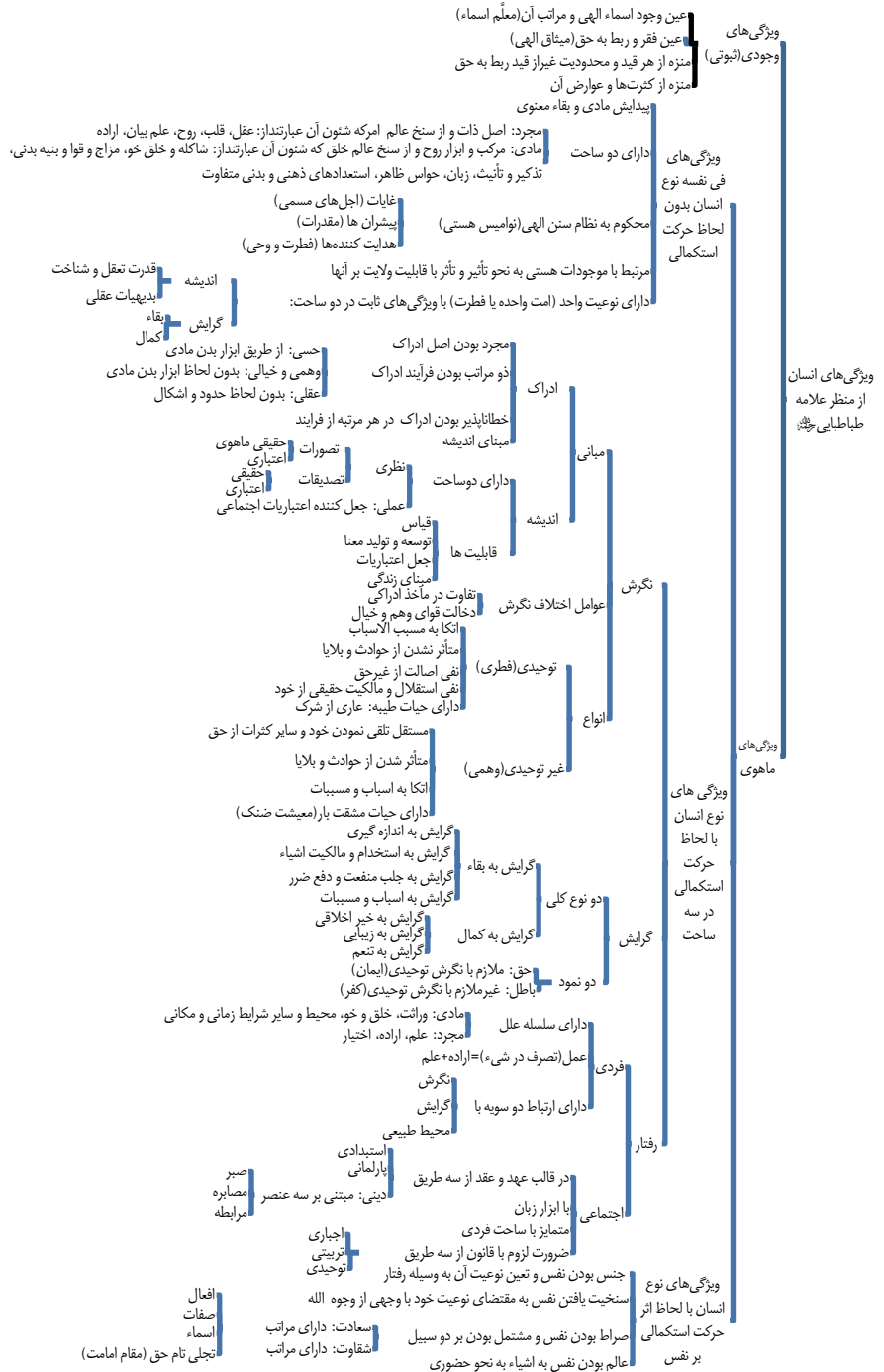
در ساحت نگرش و بینش

در ساحت گرایش

در ساحت رفتار

ویژگی‌های نوع انسان با لحاظ اثر حرکت استکمالی در نفس: این ویژگی‌ها مشخصاً در رساله انسان بعد از دنیا ارائه گردیده‌اند و ناظر به عالم معاد می‌باشند.

از آنجایی که جدول‌ها کدها و مضامین استخراج شده حجم زیادی دارند در این بخش فقط به ارائه نتیجه نهایی یعنی شبکه مضامین مستخرج از آثار علامه طباطبایی رحمته‌الله مشتمل بر مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر اکتفا می‌شود. مضمون فراگیر این تحقیق "انسان" است. مضامین سازمان‌دهنده که واسطه مضامین فراگیر و پایه شبکه هستند در این تحقیق عبارتند از: "مضامین مرتبط با تحلیل وجودی" و "مضامین مرتبط با سه بعد تحلیل ماهوی" و مضامین پایه در این تحقیق مضامینی هستند که مبین نکته مهمی در متن بوده و با ترکیب آنها مضمون سازمان‌دهنده ایجاد می‌شود. این شبکه مضامین در نمودار شماره ۲ نشان داده شده است.



نمودار شماره ۱: شبکه حاصله از ترکیب مضامین انسان‌شناسانه در آثار علامه طباطبایی

منبع: داده‌های تحقیق

در جدول شماره ۴ نیز انسان‌شناسی پارادایم‌های جامعه‌شناختی سازمان و مدیریت ارائه شده است.

جدول ۴: انسان‌شناسی پارادایم‌های جامعه‌شناختی سازمان و مدیریت

(بوریل و مورگان، ۱۳۹۱، ص ۵۷-۵۲۹)؛ (نیومن، ۱۳۸۹، ص ۱۶۶-۲۰۹)؛ (فی، ۱۳۸۹، ص ۹۷-۱۲۸)؛ (دانایی‌فرد، ۱۳۸۶، ص ۸۹-۱۰۴)؛ (خیری، ۱۳۸۹، ص ۷-۱۰)؛ (امیری، ۱۳۷۹، ص ۵۰-۵۲)؛ (ابراهیم‌پور و نجاری، ۱۳۸۶، ص ۹-۳۴)؛ (ابراهیم‌پور، ۱۳۸۵، ص ۸۹-۱۱۰)؛ (فتوتیان و عبدی، ۱۳۹۱، ص ۹۲) و (سولیوان، ۱۹۸۶، ص ۵۴۷)

تفسیری (انسان تفسیری)	ساختارگرایی بنیادی (انسان استبدادی)	کارکردگرایی (انسان مدرن)	انسان‌گرایی بنیادی (انسان دموکراتیک)	مدل انسان‌شناسی پارادایم‌ها
درونی	درونی	بیرونی	بیرونی	خاستگاه شکل‌گیری سرشت انسان
منعطف	بائبات	منعطف	بائبات	ثبات یا عدم ثبات سرشت انسان
انگاره‌های انسان‌شناختی				
آزاد، باز، غایب‌مند، معنادار خودساخته	خودسر، آشفته	عقلانی، اجتماعی، تاریخی، فرهنگی و زیستی	خوب، خیرخواه و نیکوکار	نگرش به ذات و جوهره انسانی
اختیارانگاری	اختیارانگاری	جبرانگاری	جبرانگاری	نگرش به جبر و اختیار
اصالت فرد	اصالت فرد	اصالت جامعه (ساختارهای عینی)	اصالت جامعه (ساختارهای ایدئولوژیک)	نگرش نسبت فرد و جامعه
انسان معیار واقعیت	انسان در بند واقعیت (ساختارهای اجتماعی)	واقعیت معیار انسان	انسان در بند واقعیت (ایدئولوژی‌ها)	نگرش نسبت انسان و واقعیت
فعالانه و آگاهانه	منفعلا نه و آگاهانه	منفعلا نه و آگاهانه	منفعلا نه و ناآگاهانه	نگرش نسبت به تکامل اجتماعی انسان
تمایز بودن انسان‌ها	همسان‌انگاری انسان‌ها	همسان‌انگاری انسان‌ها	همسان‌انگاری انسان‌ها	نگرش تمایز یا همسانی انسان‌ها نسبت به یکدیگر
مسائل اصلی سازمانی و مدیریت				
تفسیری	ساختارگرایی بنیادی	کارکردگرا	انسان‌گرایی بنیادی	پارادایم
فرایند مستمر کنش متقابل انسان و ساخت واقعیت ابزارهای ایجاد تجربه زنده	جلوه اجتماعی خواست حاکمان یا صاحبان قدرت	اجتماع تصنعی ابزاری	جمع ضد انسان الزامی	تعریف سازمان
تبلیغات و ظاهرسازی	مقررات و انگیزه‌ها و هدفها	محدودیت و اجبار	ارزش‌ها و رسومات	
نحوه مدیریت کردن				
آموزگار، متقاعدکننده	واضع مقررات-خط‌کش	عامل تغییر و تحول	آزادکننده و اختیاردهنده	نقش مدیر
هوشیاری عمیق شده	هوشیاری کاهش یافته	هوشیاری گسترش یافته	هوشیاری آزاد شده از محدودیت‌ها	تأثیر بر حیات روانی کارکنان
ارتباط برقرار کردن و تسهیل ارتباطات	و اداری کردن، تبلیغات کردن	تغییر دادن، مذاکره کردن	هماهنگ و هم‌راستا کردن	رفتار مدیریتی
تأکید بر فهم واقعیات انسانی	تأکید بر تغییر واقعیت	تأکید بر انطباق انسان با واقعیت	تأکید بر آگاهی انسان از غیر واقعیت‌ها و رهایی از آن	آموزه‌های مدیریتی

در تحلیل نهایی با روش استدلالی، مفاهیم و گزاره‌های انسان‌شناسانه‌ای که از آثار علامه طباطبایی رحمته‌الله استنباط شده‌اند، با گزاره‌ها و مفاهیم انسان‌شناسی پارادایم‌های جامعه‌شناختی سازمان و مدیریت استنباط شده‌اند، مقایسه و در چهار دسته طبقه‌بندی گردیده‌اند. دسته اول گزاره‌هایی هستند که به لحاظ معنا و دلالت، مطابق داشته و گزاره‌ای همسان دارند. لذا به این دسته از گزاره‌ها، گزاره‌های تأییدکننده گفته می‌شود؛ دسته دوم شامل گزاره‌هایی هستند که یکسان نبوده، بلکه مشابه بوده و تفاوتشان از حیث نقص و کمال است. لذا این دسته از گزاره‌ها، گزاره‌های تکمیل‌کننده نامیده شده‌اند؛ دسته سوم شامل گزاره‌هایی است که مشابه بوده و تفاوتشان از حیث اصلاح و تعدیل است. لذا این دسته از گزاره‌ها، گزاره‌های اصلاح‌کننده نامیده شده است؛ دسته چهارم نیز شامل گزاره‌هایی است که مشابه و مطابقی ندارند. لذا این دسته از گزاره‌ها تأسیس‌کننده نامیده شده‌اند. جدول شماره ۵ نتیجه این تحلیل را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۵: گزاره‌های تحلیلی حاصل از تحلیل انسان‌شناسی پارادایم‌های چهارگانه براساس انسان‌شناسی علامه طباطبایی رحمته‌الله

طبقه مضمون	موارد
تأییدکننده	ویژگی‌های مرتبط با تحلیل ماهوی انسان ۱. ویژگی‌های فی نفسه نوع انسان: ویژگی‌های خلقی (در مقابل ویژگی‌های امری) ۲. ویژگی‌های نوع انسان با لحاظ حرکت استکمالی: - ساحت نگرش: بخش مادی و حسی فرایند ادراک منهای ویژگی‌های نگرش توحیدی - ساحت گرایش: نمود مادی گرایش‌های فطری در قالب غرائز طبیعی منهای گرایش‌های ملزم با نگرش توحیدی - ساحت رفتار: منهای ویژگی‌های ناظر بر بخش دینی آن
تکمیل‌کننده و اصلاح‌کننده	ویژگی‌های مرتبط با تحلیل ماهوی انسان ۱. ویژگی‌های فی نفسه نوع انسان: ویژگی‌های امری و بعد مجرد وجود انسان ۲. ویژگی‌های نوع انسان با لحاظ حرکت استکمالی - ساحت نگرش: بخش مجرد فرایند ادراکی شامل مراتب وهمی، خیالی و عقلی و همچنین ویژگی‌های نگرش توحیدی - ساحت گرایش: اصل مجرد فطرت و گرایش‌های فطری ملزم با نگرش توحیدی - ساحت رفتار: ویژگی‌های رفتار ملزم با نگرش و گرایش توحیدی انسان‌شناسی پارادایم‌های چهارگانه، در این بخش حداکثر و صورت تحلیل درست از انسان دارای نقص هستند و مضمون‌های حاصله از آثار اندیشه‌های علامه طباطبایی <small>رحمته‌الله</small> در این بخش دست‌کم تکمیل‌کننده انسان‌شناسی پارادایم‌های چهارگانه هستند.
تأسیس‌کننده	۱. ویژگی‌های مرتبط با تحلیل وجودی انسان ۲. ویژگی‌های مرتبط با تحلیل ماهوی انسان: ویژگی‌های نوع انسان با لحاظ اثر حرکت استکمالی بر نفس

تحلیل مبانی انسان‌شناختی پارادایم‌های جامعه‌شناختی سازمان و مدیریت از زاویه مضمون‌های حاصل شده از اندیشه‌های علامه طباطبایی رحمته‌الله نشان می‌دهد که نگاه این پارادایم‌ها

به انسان، بسیار محدودتر و سطحی‌تر از منظر علامه طباطبایی رحمته‌الله می‌باشد. در نگاه پارادایم‌های چهارگانه ابعاد و ظرفیت‌های وجودشناختی انسان مغفول واقع شده است؛ در حالی که در نگاه اسلامی، ظرفیت وجودی انسان، به اندازه گستره هستی می‌باشد. وجود انسان در نگاه اسلامی، عین اسماء و صفات الهی بوده و به صورت فقری و ربطی جامع کمالات الهی است. بنابر این رویکرد، صحنه زندگی مادی انسان، نه صحنه کسب کمالات، بلکه صحنه تجلی اثباتی کمالات ثبوتی^۱ در عالم ماهیات و کثرات است.

در نگاه اسلامی برگرفته از نظرات علامه طباطبایی رحمته‌الله، انسان موجودی است که از شأن حقیقی خود که عبارت از حیات توحیدی (وجودی) می‌باشد، هبوط کرده و درگیر عالم کثرات شده است به این دلیل که آن را اصیل پنداشته است. لذا این عالم برای انسان جایگاه و منزل حقیقی نبوده و انسان باید از دامان این کثرات به وسیله معرفت حقیقی و حضوری به جایگاه اصلی خود صعود کند. این در حالی است که در نگاه پارادایم‌های چهارگانه چنین حقیقتی امکان درک و پذیرش ندارد، بلکه به‌طور اساسی در نگاه پارادایم‌های یاد شده به‌طور صریح و یا تلویحی بر انسان محوری یا امانیسم تأکید شده است. این نگاه که به صورت کلی در هر چهار رویکرد وجود دارد اساساً انسان را موجودی بی‌نیاز از خداوند قلمداد می‌کند (رجبی، ۱۳۹۲، ص ۶۱).

در نگاه پارادایم‌های جامعه‌شناختی سازمان و مدیریت، ابعاد ماهوی انسان نیز به صورت محدود و ناقص و بعضاً ناصحیح تحلیل شده است. پیشینه و تبار انسان در این نگاه، ملهم از فرضیه تکاملی بوده (رجبی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۵) و ماهیت انسانی با نوعیت فی‌نفسه و مستقل از سایر انواع با تمایزهای اساسی و بنیادی مبهم است. جهان اجتماعی انسان‌ها که ساخته شده به وسیله اعتبارات انسانی بوده است و در نگاه اسلامی به‌عنوان ابزاری برای حرکت و استکمال انسان شناخته شده، در نگاه غربی یا به صورت مطلق اصیل دانسته شده و هدف قرار داده شده و انسان‌ها را اسیر خود کرده (فروم، ۲۰۰۹^۲، ص ۱۳-۲۲)، یا به صورت مطلق از اصالت ساقط شده (هیچ و کانلیف، ۱۳۸۹^۳، ص ۹۹-۱۰۶) و راه را برای اباحه‌گری انسان‌ها گشوده است. در هر صورت حرکت استکمالی انسان در نگاه غربی محدود در مادیات و یا معنویات دنیوی بوده و مقصدی جز دنیا و کسب اعتبارات انسانی ندارد. بنابراین مفهوم سعادت در این نگاه با کثرت‌طلبی‌های مادی و

۱. در تعالیم فلسفه اسلامی ثابت گردیده است که هستی (وجود) به خودی خود (فارغ از تجلیاتش در قالب ماهیات) عین همه کمالات می‌باشد. منظور از تحقق (کمال) ثبوتی، کمالاتی هستند که هستی (وجود) به خودی خود و در مرتبه وحدت خود دارا می‌باشد؛ اما این کمالات در ماهیات مختلف، تجلیات متفاوتی دارند، به‌طوری که هر ماهیت به اندازه گنجایش و ظرفیت خود، تجلی‌دهنده برخی کمالات هستی می‌باشند. بنابراین منظور از تحقق (کمال) اثباتی، کمالاتی هستند که به واسطه ظهور هستی در ماهیات حاصل می‌شوند. این قسم از کمالات، کمالات ماهوی و نوعی هستند که هستی در مرتبه کثرت خود دارا می‌باشد.

2. Fromm

3. Hatch & Kaniler ///

دنیوی پیوند خورده است. فطریات انسانی که ودیعه‌های الهی در وجود انسان برای طی مسیر کمال و رشد هستند، در این نگاه به غرائز کثرت طلبانه مادی و دنیوی محدود شده است. بنابراین تعالیم اسلامی و نگرش توحیدی در این رویکرد، حداکثر در راستای تأمین منافع مادی و دنیوی به استخدام درمی‌آید و الا مانعی جدی بر سر راه پیشرفت تلقی می‌گردد.

همچنین در نگاه این پارادایم‌ها، مبدأ و معاد مغفول واقع شده و انسان به مثابه موجودی نگرسته می‌شود که چند روزی، آن هم به صورت سرگردان در این عالم رها شده تا در پی منافع خود باشد (خیری، ۱۳۸۹، ص ۸). در حالی که در نگاه اسلامی، نفس انسان به مثابه خمیر مایه‌ای است که در مدت زمان زندگی دنیایی، در اختیار انسان قرار گرفته و به وسیله اعمال و رفتار انسان‌ها شکل می‌گیرد و نوعیت جدیدی می‌یابد و انسان تا ابد بر سر سفره آثار و توابع آن نوعیت مرتزق خواهد بود. این نوعیت که عبارت از دو صورت سعادت و شقاوت می‌باشد، مسیر صعود انسان را به سمت حق مشخص خواهد کرد که از آن به بهشت و جهنم تعبیر شده است.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف اصلی این تحقیق، احصای مبانی انسان‌شناختی مدیریت اسلامی از منظر علامه طباطبایی رحمته‌الله بود. این هدف از مسیر بررسی انسان‌شناسی پارادایم‌های جامعه‌شناختی سازمان و مدیریت و نیز ترسیم تصویر انسان از منظر آثار علامه طباطبایی رحمته‌الله و سپس تحلیل توأمان آن دو رویکرد محقق شد که در نهایت به ارائه دستاوردهای انسان‌شناسی علامه طباطبایی رحمته‌الله برای مدیریت اسلامی منجر شد.

روح کلی حاکم بر انسان‌شناسی هر چهار پارادایم، تأکید بر رها بودن انسان از شجره توحید می‌باشد. با این تعبیر، به اذعان منتقدان غربی، حتی ادعای مکاتب اخیر این حوزه که انسان را سرمایه سازمان می‌دانند، نیز حامل تناقضی درون خود بوده و آن تناقض این است که از سویی در نظریاتشان، انسان‌گرایی و انسان‌محوری را تبلیغ می‌کنند و از سوی دیگر سعی بر محدود کردن استعدادها و فعالیت انسان در جهت تحقق منافع سازمان دارند (استیونسون و هابرماس، ۱۹۹۸، ص ۱۱۷).

اما آنچه در بررسی رویکرد انسان‌شناسی علامه طباطبایی رحمته‌الله به دست آمد، گزاره‌هایی بود که زوایای جدیدی را به تحلیل‌های انسان‌شناسی پارادایم‌های چهارگانه اضافه کرد و برخی از کاستی‌های نظری در نگاه آنان به انسان را اصلاح و تکمیل کرد.

زاویه تحلیل وجودی انسان، از جمله زوایای تحلیلی نوینی از انسان بود که پارادایم‌ها هرگز به آن توجه نکرده‌اند. از این زاویه تحلیل، انسان عین ربط به حق تعالی و غنی به اسماء و صفات اوست. بنابراین انسان موجودی رها شده و بریده از هستی نیست. به همین دلیل انسان، موجودی

تو خالی و فاقد کمال نیست؛ بلکه واجد کمال به نحو ثبوتی است که در مسیر حیات نوعی خویش، تجلی یافته و به اثبات می‌رسد. بنابراین از زاویه تحلیل وجودی، زندگی انسان نه صحنه پر کردن خلأها و کمبودها؛ بلکه صحنه تجلی دادن استعدادها و قابلیت‌های اوست که این امر به واسطه خلق اعتباریات از سوی انسان صورت می‌پذیرد. این در حالی است که در انسان‌شناسی پارادایم‌های یاد شده، اولاً انسان به‌عنوان یکی از انواع ماهیات شناخته شده که دارای برخی مزایا نسبت به دیگر انواع موجودات است؛ ثانیاً این موجود دارای خلأها و نیازهای صرفاً مادی است و زندگی او عبارتست از تلاش برای پر کردن همین خلأهای درونی و ارضای نیازها، که در این مسیر از سویی تلاش می‌کند هر وسیله‌ای برای تحقق هدف خود به استخدام درآورد و از سوی دیگر خود نیز در این راستا به استخدام درآید. در هر دو صورت زمینه برای محدود نمودن استعدادهای خود و دیگران در راستای تحقق این هدف فراهم می‌شود.

زاویه تحلیل ماهوی انسان از منظر علامه طباطبایی رحمته‌الله؛ نیز ابعاد جدیدی را به تحلیل‌های انسان‌شناسی پارادایم‌های جامعه‌شناختی سازمان و مدیریت افزود و اساس آن، تبیین بعد مجرد انسان به‌عنوان اساس هستی اوست که پارادایم‌های مذکور اعتنایی به آن ندارند. حقیقت آن است که واقعیت‌های زندگی انسانی ریشه در این بعد دارد و بدون فهم صحیح از عالم تجرد، تحلیل وقایع و پدیده‌های انسانی ناقص و یا خطا خواهد بود. مثال روشن‌تر برای فهم این مطلب آن است که موجودی بر صفحه‌ای دو بعدی زندگی کند و همه وقایع و پدیده‌های محیطش را با دو بعد طول و عرض تحلیل کند. در حالی که بسیاری از اشیا به‌طور حقیقی دارای سه بعد طول، عرض و ارتفاع می‌باشند و به همین دلیل دارای حجم هستند؛ اما موجود دو بعدی به دلیل اینکه بعد ارتفاع را نشناخته، مفهوم حجم را نیز در نمی‌یابد یا تفسیری دو بعدی از آن ارائه می‌دهد. از جمله مصادیق بعد مجرد انسان، ویژگی‌های نوعی و فطری اوست که ودیعه‌های الهی در وجود انسان برای صعود و قرب به حق هستند. این ویژگی‌ها که اساساً مجرد از ماده هستند دارای دو ساحت اندیشه‌ای (بدیهیات اولیه) و گرایشی (بقاء‌خواهی و کمال‌طلبی) بوده که بر حسب ملازمت یا عدم ملازمت با تعالیم توحیدی، دو نمود متفاوت (حق یا باطل) در زندگی خواهند داشت. این ویژگی‌ها در انسان‌شناسی پارادایم‌های یاد شده به غرائزی مادی تقلیل داده شده‌اند. از جمله مصادیق دیگر بعد مجرد انسان، معاد یا ویژگی‌های نوع انسان با لحاظ اثر حرکت بر نفسش است. در این بعد، به دلیل اینکه وجود انسان بر ماهیتش مقدم می‌باشد، نفس انسان، جنس بوده و اعمال و رفتارهای نیت‌مند او، هویتش را شکل می‌دهند. نوعیت جدید طی استمرار، عمل تثبیت و ملکه شده و آثار و عوارض خود را ضرورتاً بروز و ظهور خواهد داد. از این رو به‌طور مثال کسی که ملکه غرور، طمع یا حسد را برای خود تثبیت کرده باشد زندگی او صحنه رقابت‌های فرسایشی و جدال با دیگران بر سر

منافع شخص بوده و این ملکات در برزخ و قیامت نیز جهنم او خواهند بود؛ اما کسی که ملکه خیرخواهی، تواضع و ایثار را در خود تثبیت کرده باشد زندگی او صحنه رفاقت و همراهی و همدلی با دیگران در راستای منافع انسانی خواهد بود و این ملکات در برزخ و قیامت نیز بهشت او خواهند بود. ویژگی‌ها و قابلیت‌های وجودی انسان و نیز ویژگی‌هایی که از زاویه معاد برای انسان طرح شد، از مهم‌ترین ابعاد هستند که پارادایم‌های چهارگانه از آن غافل‌اند؛ اما برای مدیریت اسلامی حامل دستاوردهای مهمی می‌باشد. از جمله این محدودیت‌های انسان‌شناسی این پارادایم‌ها، آن است که هیچ‌کدام ظرفیت فهم و تبیین مفاهیم متعالی و عمیقی چون هبوط و یا قوس نزول و صعود را در خود ندارند؛ چراکه این مفاهیم در سایه توجه به وجود و با لحاظ مراتب و تجلیات هستی قابل طرح بوده و در سایه آن، مفاهیم دیگر نظیر غربت، اضطراب، تشویش و بیگانگی، تلاش، امید، تعهد، مسئولیت و مانند آن معنا می‌یابد. انسان‌شناسی‌های این مکاتب، به دلیل اینکه بدون توجه به هبوط، از ترقی و تکامل سخن می‌گویند هم در تصویر ترقی و تکامل گرفتار مشکل است و هم از تبیین مفاهیم عمیق انسانی عاجز و ناتوان است (پارسانیا، ۱۳۸۹، ص ۲۵-۲۷).

از منظر اندیشه‌های علامه طباطبائی رحمته‌الله انسان موجودی است که از شأن حقیقی خود که عبارت از حیات توحیدی (وجودی) می‌باشد، هبوط کرده و درگیر عالم کثرات شده؛ به دلیل آنکه آن را اصیل پنداشته است. لذا این عالم برای انسان جایگاه و منزل حقیقی نبوده و انسان باید از دامان این کثرات به وسیله معرفت حقیقی و حضوری به جایگاه اصلی خود صعود نماید. بنابراین هیچ یک از کثرات، شأنی برای مطلوب حقیقی انسان قرار گرفتن ندارند. از این‌رو ثروت، جاه و پست سازمانی و... حداکثر دارای ارزش ابزاری برای کمال حقیقی انسان هستند.

در نگاه پارادایم‌های جامعه‌شناختی سازمان و مدیریت، ابعاد ماهوی انسان نیز به صورت محدود و ناقص و بعضاً ناصحیح تحلیل شده است. پیشینه و تبار انسان در این نگاه، ملهم از فرضیه تکاملی بوده و ماهیت انسانی با نوعیت فی نفسه و مستقل از سایر انواع با تمایزهای اساسی و بنیادی مبهم است. جهان اجتماعی انسان‌ها که ساخته شده به وسیله اعتباریات انسانی بوده و در نگاه اسلامی به‌عنوان ابزاری برای حرکت و استکمال انسان شناخته شده است، در نگاه غربی یا به صورت مطلق اصیل دانسته شده و هدف قرار داده شده و انسان‌ها را اسیر خود کرده است یا به صورت مطلق از اصالت ساقط شده و راه را برای اباحه‌گری انسان‌ها گشوده است. در هر صورت حرکت استکمالی انسان در نگاه غربی محدود در مادیات و یا معنویات دنیوی بوده و مقصدی جز دنیا و کسب اعتبارات انسانی ندارد. بنابراین مفهوم سعادت در این نگاه با کثرت‌طلبی‌های مادی و دنیوی پیوند خورده است. فطریات انسانی که ودیعه‌های الهی در وجود انسان برای طی مسیر کمال

و رشد هستند، در این نگاه به غرائز کثرت‌طلبانه مادی و دنیوی محدود شده است.^۱ بنابراین تعالیم اسلامی و نگرش توحیدی در این رویکرد، حداکثر در راستای تأمین منافع مادی و دنیوی به استخدام درمی‌آید و الا مانعی جدی بر سر راه پیشرفت تلقی می‌شود.

در نگاه پارادایم‌های چهارگانه مذکور، مبدأ و معاد مغفول واقع شده و انسان به مثابه موجودی نگرسته می‌شود که چند روزی، آن هم به صورت سرگردان در این عالم رها شده است تا در پی لذت‌های خود باشد. در حالی که در نگاه اسلامی، نفس انسان به مثابه خمیرمایه‌ای است که در مدت زمان زندگی دنیایی، در اختیار انسان قرار گرفته و به وسیله اعمال و رفتار انسان‌ها شکل گرفته و نوعیت جدیدی پیدا نموده است و انسان تا ابد بر سر سفره آثار و توابع آن نوعیت مرتزق خواهد بود. این نوعیت که عبارت از دو صورت سعادت و شقاوت می‌باشد، مسیر صعود انسان را به سمت حق مشخص خواهد کرد که از آن به بهشت و جهنم تعبیر شده است.

نظام‌های مدیریت اسلامی باید مبتنی بر نگرش اسلامی به انسان طرح‌ریزی شوند. با این مبنا، مدیریت اسلامی برخلاف مدیریت بر مبنای هر یک از پارادایم‌های موجود، عهده‌دار محدود کردن اراده و استعداد‌های انسانی در راستای تحقق اهداف مادی سازمان نیست. مدیریت اسلامی چشم خود را بر مبدأ و معاد انسان نمی‌بندد و انسان را در راستای صعود به شأن حقیقی‌اش که عبارت از زندگی توحیدی است رهنمون می‌باشد.

جمع‌بندی

پژوهش حاضر در جدول شماره ۶ به‌عنوان دلالت‌های انسان‌شناسی علامه طباطبایی رحمته‌الله‌علیه در مقایسه با چهار پارادایم مطرح شده در جدول شماره ۴ ارائه شده است:

جدول شماره ۶: دلالت‌های انسان‌شناسی علامه طباطبایی رحمته‌الله‌علیه در مقایسه با چهار پارادایم مطرح در پژوهش حاضر

اسلامی (انسان حقیقی)	تفسیری (انسان تفسیری)	ساختارگرایی بنیادی (انسان استبدادی)	کارکردگرایی (انسان مدرن)	انسان‌گرایی بنیادی (انسان دموکراتیک)	مدل انسان‌شناسی پارادایم‌ها
درونی (فطرت) و بیرونی (طبیعت)	درونی	درونی	بیرونی	بیرونی	خاستگاه شکل‌گیری سرشت انسان
ثبات در اصول فطری در عین انعطاف در مصادیق طبیعی	منعطف	بائیات	منعطف	بائیات	ثبات یا بی‌ثباتی سرشت انسان

۱. کتب غربی که در مورد سرشت انسان و ویژگی‌های آن صحبت کرده‌اند غالباً بر ویژگی‌های مادی انسان‌ها متمرکز شده‌اند و انسان را در ساحت طبیعت خلاصه کرده‌اند (برای نمونه ر.ک: به فری و دیگران، ۲۰۱۱).

انگاره‌های انسان‌شناختی					
نگرش به ذات و جوهره انسانی	خوب، خیرخواه و نیکوکار	عقلانی، اجتماعی، تاریخی، فرهنگی و زیستی	خودسر، آشفته	آزاد، باز، غایب‌مند، معنادار خودساخته	— به لحاظ فطرت: حق‌گرا و طالب بقاء و کمال — به لحاظ طبیعت: منفعت‌طلب و استخدام‌گر
نگرش به جبر و اختیار	جبرانگاری	جبرانگاری	اختیارانگاری	اختیارانگاری	بین‌الامرین: مختار بودن انسان در عین تأثیرپذیری از محیط به نحو اقتضاء
نگرش نسبت فرد و جامعه	اصالت جامعه (ساختارهای ایدئولوژیک)	اصالت جامعه (ساختارهای عینی)	اصالت فرد	اصالت فرد	اصالت نسبی فرد و جامعه
نگرش نسبت انسان و واقعیت	انسان در بند واقعیت (ایدئولوژی‌ها)	واقعیت معیار انسان	انسان در بند واقعیت (ساختارهای اجتماعی)	انسان معیار واقعیت	فطرت، معیار انسان و واقعیت
نگرش نسبت به تکامل اجتماعی انسان	منفعلا نه و ناآگاهانه	منفعلا نه و آگاهانه	منفعلا نه و آگاهانه	فعالانه و آگاهانه	تکوینی (ناآگاهانه) تشریحی (آگاهانه)
نگرش تمایز یا همسانی انسان‌ها نسبت به یکدیگر	همسان‌انگاری انسان‌ها	همسان‌انگاری انسان‌ها	همسان‌انگاری انسان‌ها	تمایز بودن انسان‌ها	همسانی به لحاظ فطرت و تمایز به لحاظ طبیعت
مسائل اصلی سازمانی و مدیریت					
تعریف سازمان	جمع ضد انسانی الزامی	اجتماع تصنعی ابزاری	جلوه اجتماعی خواست حاکمان یا صاحبان قدرت	فرایند مستمر کنش متقابل انسان و ساخت واقعیت	اعتبار انسانی جهت حصول اغراض (طبیعی یا فطری) بر مبنای سنن الهی (فطرت)
ارزش‌ها و رسومات	محدودیت و اجبار	مقررات و انگیزه‌ها و هدف‌ها	تبلیغات و ظاهرسازی	ابزارهای ایجاد تجربه زنده	مبتنی بر غایت اعتبار (فطرت یا طبیعت)
نحوه مدیریت کردن					
نقش مدیر	آزادکننده و اختیاردهنده	عامل تغییر و تحول	واضح مقررات - خط‌کش	آموزگار، متقاعدکننده	مربی، تسهیل‌کننده برای شکوفایی استعدادهای انسانی (فطری - طبیعی)
تأثیر بر حیات روانی کارکنان	هوشیاری آزاد شده از محدودیت‌ها	هوشیاری گسترش‌یافته	هوشیاری کاهش‌یافته	هوشیاری عمیق شده	معرفت توحیدی: نفس، دنیا، معاد
رفتار مدیریتی	هماهنگ و هم‌راستا کردن	تعبیر دادن، مذاکره کردن	وادار کردن، تبلیغات کردن	ارتباط برقرار کردن و تسهیل ارتباطات	تهذیب نفوس از عوارض دنیا و ترغیب نفوس به شکوفایی فطرت
آموزه‌های مدیریتی	تأکید بر آگاهی انسان از غیرواقعیت‌ها و رهایی از آن	تأکید بر انطباق انسان با واقعیت	تأکید بر تغییر واقعیت	تأکید بر فهم واقعیات انسانی	تأکید بر فهم و هم‌راستایی با نظام سنن الهی (فطرت)

این تحقیق فقط به تبیین مبنای انسان‌شناختی مدیریت اسلامی پرداخته است، در حالی که شکل‌گیری مدیریت اسلامی نیاز به تبیین مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی نیز دارد، چراکه این مبانی مکمل یکدیگرند و درک هر کدام از آنها مبتنی بر فهم صحیح سایر مبانی خواهد بود.

منابع

۱. ابراهیم‌پور، حبیب و رضا نجاری (۱۳۸۶)، «مبانی فلسفه مطالعات سازمانی در چهار پارادایم»، حوزه و دانشگاه، شماره ۵۳، ص ۹-۳۴.
۲. ابراهیم‌پور، حبیب (۱۳۸۵)، «مبانی فلسفی تئوری‌های سازمان و مدیریت با رویکرد کارکردگرایی و ساختارگرایی»، فرهنگ مدیریت، سال چهارم، شماره ۱۳، ص ۸۳-۱۱۲.
۳. امیری، علی‌نقی (۱۳۷۹)، «نقش پارادایم در علوم انسانی و مدیریت»، مجله مجتمع آموزش عالی قم، سال دوم، شماره ۷ و ۸، ص ۱۳۷-۱۶۳.
۴. _____ (۱۳۸۶)، «تبیین رفتار مبتنی بر اختیار»، فرهنگ مدیریت، سال پنجم، شماره ۱۵، ص ۱۶۱-۱۸۱.
۵. بوریل، گیسیون و مورگان گارت (۱۳۹۱)، نظریه‌های کلان جامعه‌شناختی و تجزیه و تحلیل سازمان، ترجمه محمدتقی نوروزی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیقات و توسعه علوم انسانی و مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله.
۶. بهارستان، جلیل (۱۳۸۳)، «مطالعه تطبیقی مدیریت اسلامی و مدیریت رایج»، مدرس علوم انسانی ویژه‌نامه مدیریت، ص ۱-۳۶.
۷. پارسا، حمید (۱۳۸۹)، هستی و هبوط، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، معاونت پژوهشی دانشگاه معارف اسلامی.
۸. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۴)، «انسان‌شناسی اسلامی به مثابه انسان‌شناسی اجتماعی»، پژوهش‌های تربیت اسلامی، شماره اول، ص ۱۵۷-۱۸۴.
۹. خیری، حسن (۱۳۸۹)، «مقایسه پارادایم دینی اسلامی با پارادایم‌های اثبات‌گرایی، تفسیری و انتقادی»، معرفت فرهنگی، سال اول، شماره ۲، ص ۷-۳۱.
۱۰. دانایی‌فرد، حسن (۱۳۸۶)، «پارادایم‌های رقیب در علم سازمان و مدیریت: رویکرد تطبیقی به هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی»، دانش‌ور رفتار، سال چهاردهم، شماره ۲۶، ص ۸۹-۱۰۴.
۱۱. رجبی، محمود (۱۳۹۲)، انسان‌شناسی، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
۱۲. سلیمی، علی (۱۳۹۰)، «مبانی انسان‌شناختی در پارادایم علم اجتماعی اسلامی»، اسلام و علوم اجتماعی، سال سوم، شماره ۵، ص ۷-۴۰.

۱۳. سهرابی فر، محمدتقی (۱۳۹۴)، چيستی انسان در اسلام، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۴. طباطبائی رحمته الله علیه، محمدحسین (۱۳۷۶)، تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، ۲۰ جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۵. _____ (۱۳۹۳)، انسان از آغاز تا انجام، ترجمه صادق لاریجانی، به کوشش هادی خسروشاهی، تهران: بوستان کتاب.
۱۶. _____ (۱۳۹۲)، مجموعه رسائل، به کوشش هادی خسروشاهی، تهران: بوستان کتاب.
۱۷. _____ (۱۳۵۳)، قرآن در اسلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۸. _____ (۱۳۷۸)، شیعه در اسلام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۹. _____ (۱۳۸۸)، بررسی های اسلامی، تهران: بوستان کتاب.
۲۰. _____ (۱۳۸۹)، بدایة الحکمه، ترجمه و شرح علی شیروانی، قم: دارالفکر.
۲۱. عابدی جعفری، حسن؛ محمدسعید تسلیمی؛ ابوالحسن فقیهی و محمد شیخزاده (۱۳۹۰)، «تحلیل مضمون و شبکه مضامین روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده های کیفی»، اندیشه مدیریت راهبردی، سال پنجم، شماره دوم، ص ۱۵۱-۱۹۸.
۲۲. فتویان، علی و حسن عبدی (۱۳۹۱)، «بررسی رابطه انسان شناسی و روش شناسی در پارادایم های اثبات گرایي و رئالیسم انتقادی»، معرفت فرهنگی اجتماعی، سال سوم، شماره ۳، ص ۸۷-۱۰۰.
۲۳. فروزنده دهکردی، لطف الله و خورشید فروغی نیا (۱۳۹۲)، «بررسی تأثیر دیدگاه های انسان شناسی اسلامی و غربی بر نظام ارزشی سازمان»، اسلام و پژوهش های مدیریتی، سال سوم، شماره اول، ص ۱۹-۴۲.
۲۴. فصیحی، امان الله (۱۳۸۹)، «بررسی کارآمدی نظریه کارکردگرایی»، معرفت فرهنگی اجتماعی، سال اول، شماره ۲، ص ۱۰۹-۱۳۱.
۲۵. فکوهی، ناصر (۱۳۹۱)، تاریخ اندیشه و نظریه های انسان شناسی، تهران: نشر نی.
۲۶. فی، برایان (۱۳۸۹)، پارادایم شناسی علوم انسانی، ترجمه مرتضی مردیها، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۲۷. گائینی، ابوالفضل و امیر حسین زاده (۱۳۹۱)، «پارادایم های سه گانه اثبات گرایي، تفسیری و هرمنوتیک در مطالعات مدیریت و سازمان»، راهبرد فرهنگ، شماره ۱۹، ص ۱۰۴-۱۳۸.
۲۸. واثق غزنوی، قادر علی (۱۳۹۰)، «جایگاه انسان شناسی در سازمان و مدیریت از دیدگاه اسلام و غرب»، اسلام و پژوهش های مدیریتی، سال اول، شماره ۲، ص ۵-۴۰.

۲۹. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۱)، پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی، تحقیق و نگارش غلامرضا متقی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۳۰. نیومن، ویلیام لاورنس (۱۳۸۹)، شیوه‌های پژوهش اجتماعی: رویکردهای کیفی و کمی، ترجمه حسن دانایی‌فرد و سیدحسین کاظمی، تهران: مهربان نشر.
31. Alorfi, s. (2012), «Human resource management from an Islamic perspective», *Journal of Islamic and human advanced research*, no,pp 86-92.
32. Frey, Ulrich J and charlotte stormer and Kia P. Willfuhr(2011), *Essential Building Blocks of Human Nature*, London, Springer.
33. Fromm, Harold (2009), «*The Nature of Beinghuman*», Maryland, The Johns Hopkins University Press.
34. Horodecka, Anna(2014), The Meaning of Concepts of Human Nature in Organizational Life in Business Ethics context. *Annales. Ethics in Economic Life*, Vol. 17, No. 4, pp.53-64.
35. Mousavi moghadam,Rahmatullah and Sajad Sadatizadeh and Zahra Jalilian(2014), «The Concept and Components Of Cultural Of Humans In Anthropology Allameh Tabatabai», *Journal of Social Issues*,2,vol10,p.p 53-57.
36. Stevenson, Leslie , Davidn I. Haberman(1998), «*Ten Theories of Human Nature*», New York: Oxford University Press.
37. Sullivan, Jeremiah J. (1986), “Human Nature, Organizations, and Management Theory”, *The Academy of Management Review* 11.3, pp. 534–549.

